

فصلنامه مطالعات حقوق

Journal of Legal Studies

شماره بیست و هفتم. زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۰۲-۱۹۱ Vol 3, No 27, 2018, p 191-202

ISSN: (2538-6395)

شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵)

جستاری در جرم شناسی

ایمان حطمی

دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد واحد تهران شمال. ایران

چکیده

در تقسیم بندی علوم جنایی به علوم جنایی حقوقی و علوم جنایی تجربی، شاخه اخیر به علوم اثباتی و علوم تفسیری (تحلیلی) تقسیم می شود که جرم شناسی یکی از سه شاخه ی علوم تفسیری به شمار می رود، و خود نیز به دو بخش نظری و کاربردی تقسیم می شود و پیشگیری نیز یکی از سه شاخه ی بخش کاربردی جرم شناسی محسوب می گردد.

امروزه جرم شناسی به عنوان یک علم بین رشته ای به مطالعه و تبیین علمی جرایم به عنوان پدیده ای حقوقی - اجتماعی و پیشنهاد راهکارهای کاهش، کنترل و پیشگیری از این پدیده می پردازد. این رشته ی علمی زاده ی اروپا و بالیده و پرورش یافته آمریکای شمالی، که در ایران قریب نیم قرن از عمر مطالعاتی و دانشگاهی آن می گذرد، به تعبیر برخی از جرم شناسان، با توجه به تحولات سریع آن چنان گسترده شده است که نمی توان تعریف جامعی که همه ی انواع جرم شناسی ها را در برگیرد برای این علم ارایه کرد.

علی رغم اینکه جرم شناسی به دلیل علمی و تجربی بودن، جهان وطنی به نظر می رسد، لیکن از این نکته نیز نمی توان غافل شد که موضوع جرم شناسی انسان است، و اجتماعی که انسان، در آن با تخطی از هنجارهای حاکم (جرم) عنوان مجرم به خود می گیرد، دارای فرهنگ، قومیت، تاریخ، باورها و اعتقادات و تجارب اجتماعی ویژه است. بنابراین اگر نظریه های کلان و عام جرم شناسی ریشه در تجربیات عمومی جوامع بشری دارد، به نظر می رسد باید نظریه های خرد، با توجه به شرایط و وضعیت های درونی و به خصوص فرهنگ هر جامعه بومی سازی شود.

واژه های کلیدی: علوم جنایی، جرم شناسی، پیش گیری

درآمد:

نخبگان در جهان امروز همواره در برابر انبوهی از مسایل قرار دارند که مستلزم راه‌حل‌های عقلایی و به دور از احساسات است. تجربیات بشری، بسیاری از راه‌حل‌ها را در قالب نظریه‌های علمی نهاده کرده است که آن‌ها به عنوان پایه‌های اولیه و نه مطلق، همواره مطمح نظر نخبگان است؛ اما همواره دامنه‌ی مسایل و ابهام‌ها وسیع‌تر و گسترده‌تر از قلمرو نظریه‌هاست؛ از این رو، هیچ‌گاه تمامی مسایل صرفاً با نظریه‌های قدیمی / قبلی حل نخواهد شد و جامعه‌ی بشری همواره محتاج راه‌حل‌های جدید و جدیدتر، در پناه نظریه‌ها نوین است.

بزهکاری نیز همانند فقر، جهل و بیماری همواره در جوامع انسانی حضوری چشمگیر داشته است. اندیشمندان هر جامعه به دنبال حل این معما بوده اند که چرا عده‌ای از افراد مرتکب جرم می‌شوند و هنجارها و قواعد زندگی اجتماعی را نادیده می‌گیرند، و حال آن که، بیشتر مردم به این قواعد پایبند بوده و به آن به دیده‌ی احترام می‌نگرند. پاسخ به این پرسش و تعیین عوامل ارتکاب جرم، از گذشته‌های دور و تا اواخر قرن نوزدهم، به ویژه از دیدگاه حقوقی و هر از گاهی از منظر ادبی و هنری، و نه با استفاده از روش‌های علمی صورت پذیرفته است. ضرورت توسل به روش‌های علمی جهت بررسی و شناخت عوامل موثر بر بزهکاری، سبب شد که به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم به تدریج از بحث‌های فلسفی جبر و اختیار صرف نظر گردد و جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان به ارایه نظریه‌های گوناگونی که به زعم هر یک از آنان، قادر به تبیین عوامل موثر بر جرم و انحراف و ارایه راه حل‌های پیشگیرانه باشد، مبادرت ورزیدند. با این همه و علی‌رغم همه‌ی نظریه‌های ارایه شده، به علت سرشت پیچیده‌ی آدمی و تعامل عوامل فراوانی که بزه از آن ناشی می‌شود، راه حل‌های منتخب و نتایج به دست آمده چندان امیدوار کننده نیستند. به نظر می‌رسد نادیده گرفتن معارف و آموزه‌های دینی و عدم بهره‌گیری از دانشی فراتر از عقل بشری، در کنار کم‌توجهی به فرهنگ بومی و شرایط ویژه‌ی هر منطقه، از موانع نایل آمدن به موفقیتی در سطح انتظار بوده است.

۱- پیدایش و تکامل جرم‌شناسی

از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد تا قرن ۱۸ میلادی، بشر عموماً مطلق‌اندیش بود و نگاه عقلانیت خیلی کمتر بوده است. زیاده روی‌های انسان سوز حکومت‌های قرون وسطی، نظام کیفری را دچار یک افراط بیش از حد کرده بود تا جایی که در دنیای غرب نه تنها تفاوتی بین مجرم عاقل و طفل و دیوانه نبود بلکه حیوانات و ابزار جرم نیز به مجازات می‌رسیدند.

در قرن هجدهم با تغییرات عظیم اجتماعی در اروپا و انتقال از نظام زمین داری به نظام سرمایه داری، همزمان که برتری اشراف زمین دار در مسایل اقتصادی به چالش کشیده شده بود، مکتب کلاسیک،

آزادی عمل اشراف را، هم در امور مربوط به جرم و هم، در امور قضایی زیر سؤال برد. این مکتب انسان‌ها را موجوداتی عاقل و برابر با یکدیگر شمرد و در صدد حمایت از حقوق فردی آنان برآمد.

تکامل جرم‌شناسی از زمان پیدایش در قرن هجدهم تا امروز را می‌توان به سه دوران تقسیم بندی نمود:

الف) دوره مدرنِ ناعلمی (جرم‌شناسی کلاسیک)

ب) دوره مدرنِ علمی (جرم‌شناسی اثباتی و جرم‌شناسی جریان اصلی)

ج) دوره پسامدرن (نظریه‌های انتقادی، تلفیقی و جرم‌شناسی‌های دیگر [الگوریتمی، سبز، کوئیر...])

جرم‌شناسی به عنوان یک علم بین رشته‌ای و به مدد سایر علوم، از بدو تولد تاکنون طی دو قرن به سرعت رشد و پیشرفت داشته و شامل شاخه‌ها و نظریه‌های گوناگونی شده است؛ تا جایی که در آغاز هزاره سوم با شاخه‌ای جدید از علوم اجتماعی با نام زمیولوژی (*Zemiology*) به عنوان اندیشه‌ی «فراتر از جرم‌شناسی» و جایگزینی، برای جرم‌شناسی مواجه شده ایم.

۲- تحولات جرم‌شناسی

از نظر تاریخی نظریه‌های جرم‌شناسی با مکتب کلاسیک در قرن هجدهم میلادی و در دوران مبارزات میان اشراف و کشاورزان شروع شد. این مکتب که معمولاً با نام سزار بکاریا و کتاب او «رساله‌ی جرایم و مجازات‌ها» همراه است بر موضوعاتی مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات، رعایت حقوق متهم، محدودیت قدرت قضا و حق عفو، همچنین ضرورت داشتن یقینی و قطعی بودن مجازات‌ها اصرار داشت و به شدت مخالف استفاده افراطی و نسنجیده از حقوق کیفری، شکنجه و اعدام بود. ولی اصطلاح جرم‌شناسی را برای اولین بار رافائل گاروفالو قاضی ایتالیایی، با انتشار کتاب «جرم‌شناسی» در سال ۱۸۸۵ بکار برد.

سپس در قرن نوزدهم و در دوره‌ی تقویت و تحکیم هرچه بیشتر نظام سرمایه داری، تحولات عمده در عرصه فناوری، تجمع روز افزون کشاورزان و روستائیان در شهرهای بزرگ؛ طبقه کارگر (پرولتاریا) به عنوان یک طبقه در حال رشد با شکل‌گیری تضادها و آشوب‌هایی عمده در عرصه‌های صنعتی، اجتماعی و سیاسی بوجود آمد. در این فضا سزار لمبروزو با انتشار کتاب «انسان مرد بزهکار» تیپ مجرمانه‌ای را که ماهیت توارثی دارد به عنوان عامل بروز بزهکاری معرفی کرد. تیپ مجرمانه‌ی لمبروزو در یک سیستم علمی قرار می‌گرفت که منبع الهام آن، نظریه تکامل داروین بود.

بدین ترتیب مکتبی بنا نهاده شد که از نظر تاریخی به ترتیب، مکتب انسان‌شناسی جنایی، مکتب ایتالیایی، مکتب تحقیقی یا مکتب اثبات گرا نام گرفت، که عمل مجرمانه را یک عمل آزادانه نمی‌داند، بلکه عملی تلقی می‌کند که به طور مکانیکی و جبری است.

با پیدایش جامعه‌شناسی به عنوان رشته‌ای علمی، نظریه‌ی فشار طی سه دوره مطرح شد. دوره‌ی اول از اواسط قرن نوزدهم آغاز و به اوایل قرن بیستم ختم شد، دوره دوم اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰ تا آغاز جنگ جهانی

دوم، و سومین دوره از اواخر دهه ۱۹۴۰ و بخشی از دهه ۱۹۵۰. یکی از چهره‌های اصلی این مکتب جرم شناسی امیل دورکیم، جامعه شناس فرانسوی است که با انتشار کتاب‌های «قواعد روش جامعه شناسی»، «تقسیم کار اجتماعی» و «خودکشی» معروف است. ماهیت جرم در این مکتب، عمدتاً از نوع قرار گرفتن افراد بهنجار در موقعیت‌های نابهنجار است، نه وضعیت افراد بیماری که آسیب خود را برون ریزی می‌کنند.

در ادامه شرایط خاص اجتماعی، سیاسی و رویکردهای متفاوت علمی (با عنایت به ماهیت بین رشته ای جرم شناسی) موجب شد تا اندیشمندان درباره‌ی معمای بزه و بزهکار همچنان به تفکر پردازند و راهکارهایی در باره‌ی ماهیت، علل و نحوه‌ی مقابله با کجروی در قالب نظریه‌های متعدد جرم شناسی اعم از دیدگاه برجسب زنی (دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰)، جرم شناسی مارکسیستی و فمینیستی (دهه ۱۹۷۰)، جرم شناسی راست جدید و واقع گرای چپ (دهه ۱۹۸۰)، نظریه جمهوری خواه، دیدگاه جرم شناسی انتقادی (دهه ۱۹۹۰) و... مطرح نمایند که تبیین همه‌ی آنها از هدف این نوشتار خارج است.

از منظر دیگر، تا اوایل سال‌های ۱۹۶۰ میلادی، هدف اصلی جرم شناسی، توصیف عمل مجرمانه به عنوان رفتاری خاص و متمایز از رفتارهای غیر بزهکارانه بود که در جهت‌های مختلف سبب شناسی (زیست شناختی، جامعه شناختی، روان پزشکی و روان شناختی) گسترده شده بود.

از پایان دهه ۱۹۶۰ علت بزهکاری، تنها و فقط، در وجود و عملکرد نظام کیفری یافت می‌شود. به تعبیر ادوین لمرت «این انحراف نیست که به کنترل اجتماعی منجر می‌شود، بلکه این خود کنترل اجتماعی است که به انحراف منتهی می‌گردد.» و از اواسط دهه ۱۹۸۰ و به ویژه در دهه ۱۹۹۰ جرم شناسی عمل که بر ویژگی عمل مجرمانه و به طور خاص بر عوامل و دینامیک گذر از قوه به فعل مجرمانه تمرکز دارد، ظهور یافت. این دیدگاه که نسخه‌ی روزآمد شده‌ی نظریه علت شناسی با توجه به نظریه‌های انتقادی است؛ دینامیک و پویایی عمل بزهکارانه را شامل معلومات جدیدی در خصوص، مرتکب فعل، وضعیت پیش جنایی، و پدیده‌ی گذر از قوه به فعل می‌داند.

در مجموع طی دو قرن، در سیر تکامل جرم شناسی جهان شاهد تولد شاخه‌های گوناگون جرم شناسی از مکتب کلاسیک، جرم شناسی تلفیقی، جرم شناسی جهانی، جرم شناسی سایبری، جرم شناسی پسا مدرن، جرم شناسی پسا استعماری، جرم شناسی محکومان، جرم شناسی سبز، جرم شناسی گونه‌های جانوری تا جرم شناسی خبر بنیاد و... بوده است؛ که ضمن پیشرفت‌های انکار ناپذیر و ایجاد اثرات مثبت در تغییر نگرش‌ها به سمت تبیین مناسب تر جرم و انحراف؛ عموماً مبتنی بر تجربه و علوم مختلف بشری دنیای غرب، فارغ از اندیشه‌ها و فرهنگ شرقی، و فاقد جامعیت دیدگاه دینی بوده است.

۳- جرم‌شناسی در ایران

پیشینه ی جرم‌شناسی در ایران نزدیک به ۶۵ سال است و البته مرهون تلاش‌های علمی دکتر مهدی کی‌نیا، و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی است. در بیست و پنج سال اخیر، آموزش و پژوهش در قلمرو جرم‌شناسی و رشته‌های مرتبط مانند کیفرشناسی و بزه‌دیده‌شناسی رشد نسبتاً چشمگیری در دانشگاه‌های ایران داشته است؛ آثار تالیفی-ترجمه‌ای متنوع و متعدد در قالب کتاب، رساله، پایان‌نامه، مقاله و طرح پژوهشی در این حوزه خود گواه علاقه‌مندی پژوهشگران، استادان و دانشجویان حقوق، جامعه‌شناسی، علوم بهزیستی، علوم انتظامی و... به رشته‌های مختلف علوم جنایی تجربی است.

پیامد گسترش مطالعات و پژوهش‌های جرم‌شناسی را می‌توان در سیاست‌گذاری‌های کیفری و جنایی سال‌های اخیر نیز ملاحظه کرد، که خود حاکی از تأثیرگذاری آموزه‌های جرم‌شناسی در حوزه‌های تقنینی، قضایی و اجرایی است. بدین سان می‌توان گفت که یافته‌ها و تعلیمات جرم‌شناسی و رشته‌های مرتبط از دانشگاه‌ها خارج شده و وارد قوانین، بخشنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، آرای دادگاه‌ها، رویه قضایی و نیز گفتمان مسولان و متولیان سیاست جنایی شده است. این آموزه‌ها اکنون به نوعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲، قانون ارتقاء سلامت اداری و مبارزه با فساد ۱۳۹۰، قانون پیشگیری از جرم ۱۳۹۴، و... یعنی در حقوق ایران پیش‌بینی و ضابطه‌مند شده است. وانگهی، با این که هنوز رشته مستقل و ردیف استخدامی اداری جداگانه‌ای به ترتیب برای جرم‌شناسی در دانشگاه‌ها و جرم‌شناس در قوانین کشور پیش‌بینی نشده است، قانونگذار از یک سو، در ماده ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر داشته است که مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان باید از بین متخصصان علوم تربیتی، روان‌شناسی، جرم‌شناسی، و... انتخاب شوند و از سوی دیگر، به موجب ماده ۴۸۷ قانون پیش‌گفته مددکاران اجتماعی نیز که در مرحله‌ی اجرای مجازات و اقدامات تأمینی مداخله می‌کنند باید از میان دانش‌آموختگان مددکاری اجتماعی، جرم‌شناسی و... استخدام شوند. (نجفی ابرندآبادی ۱۳۹۵: ۱۳)

از سوی دیگر، نگاهی گذرا به تاریخ تحولات نظریه‌های راجع به جرم نشان می‌دهد که تحولات فلسفی جهان غرب در شکل‌گیری و توسعه‌ی رشته‌ی جرم‌شناسی بسیار مهم بوده است. نوع رویکرد به انسان و جهان‌بینی او و رسالت و نقش او در جهان هستی و رابطه‌ی او با ذات مقدس الهی در این میان از اهمیت بنیادی برخوردار است. جرم‌شناسی که در کشورهای غربی مطرح است تحلیلی‌ارایه می‌دهد که با حوزه‌ی فرهنگ غرب هیچ چالشی ندارد و راحت به حوزه‌ی مصرف می‌رود. جرم‌شناسی بومی غرب در کنار فلسفه‌ی خودش قرار دارد و تعامل مستقیم با آن دارد. اگر امروز اندیشه‌ی جدیدی در فلسفه‌ی حقوق مطرح شود، فردا در نظریه‌ی جرم‌شناختی نیز اثر می‌گذارد؛ این موضوعی است که به نظر می‌رسد، در کشور ما علی‌رغم فرهنگ، تمدن و تاریخ دیرینه، همچنین نقش و ارزش اعتقادات و آموزه‌های دینی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

با آنکه بسیاری از نظریه های جرم شناسی جنبه ی عام داشته و تعمیم پذیر هستند، لیکن برخی نشات گرفته از شرایط ویژه و خاصی بوده که تفکیک این دو، و همچنین توجه به شرایط ویژه و خاص جامعه ی هدف نیز از اصلی ترین نکات برای نخبگان فکری جامعه محسوب می شود؛ بنابراین، هر جامعه علاوه بر به کارگیری نظریه های عام، محتاج نظریه های خاص و بومی نیز هست، چرا که شرایط اجتماعی و فرهنگی هر جامعه نسبت به جامعه ی دیگر تفاوت دارد و این وضعیت راهکارهایی جداگانه در پرتو نظریه های خاص علمی را طلب می کند. پس هدایت و مدیریت مناسب جامعه در پناه نظریه های عام و خاص مقدور و میسر است. اگر نظریه های کلان و عام ریشه در تجربیات عمومی جوامع بشری دارد، نظریه های خاص تحت تأثیر شرایط و وضعیت های درونی هر جامعه بوده، تدوین آن ها منوط به تلاش و اقدام های درون زای علمی جامعه خواهد بود که از آن به عنوان بومی گرایی نام برده می شود.

سیاست گذاری در زمینه ی چگونگی کنترل جرم و انتقال سیاست های کنترل بزه کاری از یک نظام عدالت کیفری به نظامی دیگر امری انتزاعی و ذهنی نیست که طی فرآیندی مکانیکی فقط با ترجمه ی متون قانونی و ویرایش آن ها صورت گیرد؛ بلکه جذب، ادغام و سازش پذیری و انطباق این تأسیسات و راهکارها با جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی و سایر بسترهای اجتماعی و فرهنگی در کشور وارد کننده و مهم تر از همه بسترهای اجرایی و رفاهی از اهمیت اساسی برخوردار است. بخش زیادی از تحولات صورت گرفته در حوزه ی علوم جنایی در جوامع غربی (به عنوان صادرکننده ی سیاست های کنترل جرم)، با توجه به نوع و گستره و کیفیت بزه کاری در این جوامع، تجربیات خاص آن ها در مبارزه علیه جرایم و مهم تر از همه در بستر خاص اجتماعی و فرهنگی و رفاهی آن ها، پیشنهاد، تصویب و به مرحله ی اجرا گذاشته شده است و مرتباً هم مورد ارزیابی قرار می گیرند. این موضوع غالباً در انتقال نهادها و راهکارهای کنترل جرم به ایران مورد توجه جدی قرار نگرفته است. افزون بر پرهیز از ترجمه گرایی صرف، به نظر می رسد توجه به پژوهش های بنیادی، ارایه ی نظریه های بومی و نظریه پردازی در حوزه ی علوم جنایی و ایجاد ارتباط تاریخی بین اندیشه های ایرانی اسلامی راجع به جرم و نظریه های کنونی، به منظور شکل دهی جرم شناسی ایرانی موثر باشند. (زینالی ۱۳۹۲: ۶)

۴- دین و حفظ نظم اجتماعی

راهکارهای دینی کنترل اجتماعی، همواره آثار چشمگیری در زمینه مهار جرم و کجروی برجای نهاده و توجه اندیشمندان علوم اجتماعی را، به ویژه در حوزه های مطالعه جرم و کجروی، به خود جلب کرده است. آن هم در حالیکه سلطه و رواج ایده ی غیرعقلانی بودن دین در میان اندیشمندان قرن بیستم سبب شده بود که مدت ها از متغیرهای دینی کنترل رفتار غفلت و یافته های به دست آمده در این باب نیز نادیده گرفته شود.

در این خصوص استارک (Stark) و بن بریج (Bainbridge) به عنوان دو صاحب نظر در حوزه های جامعه شناسی دین و جامعه شناسی کجروی، مدعی اند که بخش عمده ای از اندیشمندان قرن بیستم، دین را یکی از اهرم های عمده ی کنترل اجتماعی می دانند. آن دو یادآور می شوند که این نکته، به کارکرد دین در حفظ نظم اخلاقی جامعه (یعنی چیزی فراتر از نقش دین در هدایت رفتار) اشاره دارد و فرضیه های مبتنی بر آن نیز با این مضمون به تایید آزمون های تجربی رسیده اند که «دین، اثری معنادار در دوام بخشیدن به نظم اجتماعی دارد». در این زمینه، بارکت (Burkett) خاطر نشان می کند:

مدت زمان مدیدی است که محققان، دین را به چشم نوعی منبع همبستگی اجتماعی می نگرند. اما هم آنان که دین را در قالب یک رشته تخصصی مطالعه می کنند، و هم آنان که به مطالعه جرم، بزه (نوجوانان و کجروی می پردازند، هیچ یک تمایلی به بررسی پیوند میان دین و جرم، نشان نداده اند. بررسی متون درسی موجود درباره جرم و بزه نیز نشان می دهد که جز به ندرت، از نهاد دین یاد نشده است. در مواردی هم که به عامل دین پرداخته اند، اغلب آن را به عنوان عنصری غیر مرتبط یا عاملی که در مقایسه با دیگر نهادهای اجتماعی، از جمله خانواده یا مدرسه؛ اهمیتی دست دوم دارد، کنار نهاده اند.

پیامدهای این وضعیت، تا به امروز نیز عرصه های پژوهشی را تهدید کرده است. برای مثال، استارک و بن بریج مدعی اند که در زمینه سنجش قدرت بازدارندگی «دین» از پدیده هایی نظیر جرم، بزهکاری جوانان، خودکشی، مصرف مواد مخدر، عضویت در فرقه ها و حتی بیماری های روانی، خلأی جدی در میان آزمون های تجربی وجود دارد. ایوانز و همکارانش یادآور می شوند که محققان همچنان «در آغاز راه فهم روندی هستند که می تواند پیوندهای میان دین و جرم را آشکار سازد» و بارکت تأکید دارد که نقش دین در پیدایش یا کنترل جرم و جایگاه آن در سیاست گذاری، همچنان مبهم مانده است.

بدین ترتیب، آزمون های اندکی که به سنجش آثار دین و راهکارهای دینی، در زمینه هایی مانند بازدارندگی از کجروی و ایجاد و حفظ نظم اجتماعی پرداخته اند، هر چند از معناداری این آثار، حکایت دارند، اما خود را با مشکلاتی جدی از قبیل «فقدان دیدگاه های مستحکم نظری»، «ضعف ابزارهای سنجش» و «نداشتن ابزارهای روشی مناسب در تحلیل یافته ها» مواجه دیده اند و یافته های آنها نیز همواره قربانی پیش داوری ها و تعصبات رایج شده است.

از دیگر نکات شایان توجه در این آزمون ها، طبیعت تجربی آنهاست که با پیش فرض سنجش پذیر نبودن ضمانت اجراهای ماورای طبیعی جمع شده و آثار بررسی پذیر دین را به قلمرو کنترل درونی و مکانیسم هایی از کنترل بیرونی محدود ساخته است که در درون یک اجتماع یا جامعه دینی و در شبکه کنش های متقابل میان افراد دیندار مشاهده می شود. (سلیمی ۱۳۹۱: ۵۳۲)

در ادامه به بیان محورهایی می پردازیم که در یافته های نظری و تجربی پیش گفته، در باره آثار دین و راه کارهای دینی، به ویژه در زمینه بازدارندگی از کجروی و ایجاد و حفظ نظم اجتماعی وجود دارد. این در حالی است که محققان غربی این عرصه می پذیرند که «همچنان نادانسته های بسیاری درباره این موضوع

آشکارا پیچیده وجود دارد» و از جمله پیشنهاد می کنند که «باید به سطحی فراتر از آزمون های مربوط به آیین مسیح گام نهاد و نقش دین های متفاوتی را آزمود که در کشورهایی غیر از دیار غرب وجود دارند».

۱- معنا دادن به زندگی: دین، نوعی اعتقاد به قضا و قدر ایجاد می کند و این اعتقاد، پاسخ هایی معنادار و غایت شناختی را در ازای پرسش های همیشگی انسان درباره وجود و واقعیت های این جهانی، ارائه می دهد که در غالب جوامع، در اختیار دین است. این پاسخ ها همچنین نوعی اعتقاد به پاداش های معنوی و غیر ملموس را بر جمع متغیرهای تقویت درونی می افزاید و این وضعیت، خود به معنای افزایش یافتن متغیرهای موجود در فرآیند تقویت اجتماعی دین است.

۲- حمایت روانی: دین با متوجه ساختن افراد به نظام ارزش ها و پاداش های معنوی و همچنین با قرار دادن آنها در بستر مراسم و آیین هایی خاص، دین داران را از نوعی حمایت عاطفی برخوردار ساخته، و آنان را در حوادث مهم زندگی یاری می دهد.

۳- ایجاد همبستگی اجتماعی: دین، اهرم کارآمد استحکام و دوام بخشیدن به همبستگی اجتماعی است. چون با پیوند دادن پیروان خود به یکدیگر و ایجاد و تقویت دلبستگی میان آنان، وحدت اجتماع را تامین می کند. این پیوند نیز از طریق طراحی مراسم گوناگون دینی و ایجاد ارزش ها و باورهای مشترک، برقرار می گردد.

۴- کنترل رفتار: نقش آفرینی دین در این عرصه در ابعاد زیر متصور است:

- دین، ارزشها و هنجارهای خاص خود را بر پیروانش عرضه و نقش کنترلی خود را با تقویت آن ارزش ها و هنجارها، به شکل مؤثری ایفا می کند.

- دین داری (حفظ ارزش ها و باورها و رسوم دینی)، ویژگی یا خصلتی فردی است که می تواند در پرتو نوعی جامعه پذیری خاص به منبعی درونی برای کنترل رفتار بدل گردد.

- دین، از طریق پایبندی فرد به مجموعه ای از معیارهای هنجارین که با ضمانت های اجرایی اجتماعی همراه است، به عنوان نوعی مکانیسم کنترل بیرونی عمل می کند. این ضمانت ها در بستر کنش متقابل میان دین داران و در خلال فرآیندهایی مانند نفوذ اجتماعی، یادگیری، همنشینی، اجرا و گاه در شکل نكوهش های اخلاقی جلوه گر می شوند. سرچشمه این نكوهش نیز، اغلب در الهیات یا آموزه های دینی است و بر کنترل آن جهانی، تأکید دارد.

۵- محافظت از نظم اخلاقی: دین از یک سو، به عنوان یک منبع اجتماعی و عمده همبستگی اجتماعی، بین افراد، دلبستگی عاطفی ایجاد و آن را تقویت می کند و از سوی دیگر، با ایجاد تقویت مفاهیم اخلاقی مشترک میان آنان، به هنجارها معنا می دهد و آنها را انسجام می بخشد و بدین وسیله، نوعی نظم اخلاقی را ایجاد و از آن محافظت می کند.

۶- ایجاد اجتماع اخلاقی: امروزه «اجتماع اخلاقی» را، در معنایی خالی شده از دین، اجتماعی سرآمد در همبستگی اجتماعی می دانند که متکی بر منابع قوی اجتماعی و اخلاقی این همبستگی است. در این

خصوصاً، استارک و بن بریج مدعی اند که دورکیم، به عنوان ابداع کننده این مفهوم، دین را «نظامی متحد از باورها و کنش‌های مرتبط با مقدسات» می‌دانسته و این تعریف، مفهوم اجتماع اخلاقی را کاملاً بر مبنای دینی استوار ساخته است. به گونه ای که تهی شدن کنونی آن از دین، نتوانسته اندیشمندان را از اذعان به نقش تعیین کننده دین در این اجتماع‌ها باز دارد. بدین شکل، به نظر آنان، «اجتماع اخلاقی» نوعی نشانگر آثار اجتماعی دین و یکی از محورهایی است که نقش دین را در حفظ نظم اخلاقی توضیح می‌دهد. این نکته را آنان، اینگونه تحلیل می‌کنند:

«دین، انسان‌ها را صرفاً در صورتی به نظم اخلاقی ملزم می‌سازد که آثار آن، بر فرهنگ جامعه و همچنین بر کنش‌های متقابل اجتماعی افراد، سایه انداخته باشد» (سلیمی، ۱۳۹۱، ص ۵۳۶).

فیلیپ زیمباردو (Zimbardo) روان‌شناس آمریکایی در کتاب «اثر شیطان» (Lucifer effect) که در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است، به این موضوع پرداخته که باید بدانیم، چگونه افراد خوب به افرادی بد و شریر تبدیل می‌شوند؟ این کتاب بر روی عمل شیرانه تمرکز کرده و اینکه توانایی بی انتهای مغز انسان می‌تواند ما را تبدیل به یک انسان شریر یا یک انسان مهربان کند. از منظر وی، انسان یک ترکیب پیچیده از ویژگی‌های مثبت و منفی شخصیتی دارد که بسته به موقعیت؛ این خصوصیات ممکن است پدیدار شود یا نشود. به موجب این نظریه؛ افراد و وضعیت‌ها در نوعی حالت «میان کنش پویا» قرار دارند، که شخصیت فرد را تغییر می‌دهد.

اما مطلبی که ما می‌توانیم اضافه کنیم اینکه، دین می‌تواند در ایجاد شرایط (موقعیت) مناسب برای شکوفایی ویژگی‌های مثبت، و طرد یا دور نمودن انسان از محیط و شرایط منفی؛ و همچنین کنترل «قدرت» بدون نظارت» که وی آنرا «دستورالعملی برای سوء استفاده» می‌داند، بسیار نقش داشته باشد.

۵- دیدگاه اسلام در مورد جرم و انحراف

برخلاف دیدگاه‌های جرم‌شناختی که انسان را موجودی می‌دانند که ذاتاً گرایش به هنجارمندی دارد و کجروی امری خلاف طبیعت اوست، و در نتیجه باید به دنبال شناخت علل و عوامل انحراف و مقابله با آنها بود؛ همچنین برخلاف نظریه‌هایی که انسان را ذاتاً متمایل به شر و کجروی می‌دانند و در نتیجه خود را فارغ از شناخت عوامل بزهکاری دانسته و کنترل رفتار را مهم‌ترین عامل بازداشتن انسان از انحراف معرفی می‌کنند؛ اسلام انسان را موجودی دو بُعدی می‌داند که ذاتاً تمایل به خیر و شر در او وجود دارد و انسان با اختیار خود به دنبال یکی از این دو گرایش حرکت کرده و مسیر خود را انتخاب می‌کند.

بر اساس این نگرش انسان‌شناختی که مورد تایید آموزه‌های قرآنی است و آیه هشتم سوره شمس، بر آن دلالت دارد، هم انحراف و کجروی انسان نیاز به علت‌شناسی دارد و هم همنوایی او با هنجارهای رفتاری باید بررسی شود. به همین دلیل در آموزه‌های دینی هم به بررسی علل بزهکاری پرداخته شده و راهکارهایی برای از بین بردن یا کاهش این عوامل ارایه شده؛ و هم به کنترل و نظارت اجتماعی به عنوان

یک راهکار اساسی برای بازداشتن افراد از انحراف و کجروی توجه شده است. به سخن دیگر، در دیدگاه اسلام هم به عوامل جرم زا توجه شده و هم به عوامل بازدارنده و کنترل کننده ی رفتار و از این جهت، این دیدگاه از جامعیت بیشتری نسبت به نظریه های جرم شناسی دیگر برخوردار است.

اسلام به عنوان دینی که هدف اساسی خود را سعادت و کمال انسان قرار داده و حساسیت خاصی در قبال انحراف و کجروی انسان از مسیر رشد و تعالی دارد، به همه عوامل فردی و اجتماعی، درونی و بیرونی، مادی و معنوی، و طبیعی و ماورای طبیعی انحراف و کجروی توجه کرده و به انسان برای مقابله با همه این عوامل هشدار داده و از او خواسته است که از این عوامل پرهیزد و خود را در معرض تاثیر آنها قرار ندهد. در این دیدگاه، همه عوامل جرم و بزهکاری، عواملی زمینه ساز شناخته می شوند که می توانند زمینه انتخاب و تصمیم گیری انسان را فراهم سازند، بدون اینکه از او سلب اختیار کنند و به همین دلیل، در همه جرایم و انحراف ها، خود انسان مسئول شناخته می شود، اگر چه ممکن است افراد دیگری مانند اعضای خانواده، دوستان، مربیان و حتی همه افراد جامعه نیز به دلیل نقشی که در انحراف و کجروی یک فرد دارند، مسئول شناخته شوند. بنابر این، به رغم تاثیر عوامل اجتماعی و مادی که بر بسیاری از آنها در نظریه های جرم شناختی دیگر نیز توجه شده است، اسلام مهم ترین عامل انحراف و کجروی را، عامل فردی می داند و به همین دلیل به انسان ها دستور می دهد مواظب خویش باشند؛ چه اینکه اگر خود هدایت یابند، گمراهی دیگران در آنها تاثیری نخواهد داشت.

از سوی دیگر، از میان عوامل فردی و معنوی انحراف، مهم ترین عامل، غفلت از خویش و خود فراموشی دانسته شده است که ناشی از فراموش کردن خداوند است. بدین ترتیب که انسان نخست در اثر عوامل درونی یا بیرونی، خداوند را فراموش می کند و با این فراموشی، از حقیقت وجودی خود غافل می گردد و به دنبال آن، از مسیر بندگی خداوند خارج شده، به فسق و فجور و ارتکاب گناه روی می آورد.

(خسروشاهی، ۱۳۹۳: ۲۱)

برآمد:

جرم شناسی که در خاستگاه تاریخی خود، یعنی در قرن نوزدهم، عمدتاً علم مشاهده و مطالعه ی شخصیت مرتکبان جنحه ها و جنایت ها تلقی می شده، امروزه از طریق مطالعات زیست شناختی، جامعه شناختی و روان شناختی، دورنمای جدیدی را در برابر خود، گشوده. جرم شناسی در واقع سطح پژوهش های خود را به کل پدیده ی اجتماعی بزهکاری، بزه دیدگی، نوسانات آماری، گرایش ها و کلیات آن و... ارتقا داده است.

افزون بر این، جرم شناسی توجه خود را به تنظیم و تدوین سیاست های جنایی در جهت، همزمان با پیشگیری از بزهکاری و مبارزه با تکرار جرم معطوف کرده است. لازم به یادآوری است که تحقیق در

جرم شناسی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده، زیرا مشخص ساختن اسباب و یا عواملی که منجر به وقوع جرم می شوند، اساس و پایه فردی کردن مجازات را از نظر قانونی، قضایی و اجرایی روشن می سازد. با این همه موضوعی که به نظر می رسد بایستی در ایران بیشتر بدان پرداخته شود، ضرورت بومی سازی نظریه های جرم شناسی با مقتضیات جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، دینی و . . . جامعه ی ایرانی است. و مهمتر، تدوین و ارایه «نظریه جرم شناسی اسلامی» با پشتوانه ی منابع وحی و سنت، و بهره گیری از آثار ارزشمند فقهی است که بی شک محتاج تلاش جمعی اساتید و صاحب نظران است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- پیکا، ژرژ، جرم شناسی، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، میزان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۳.
- ۲- دانش، تاج زمان، مجرم کیست جرم شناسی چیست، انتشارات کیهان، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۹۳.
- ۳- رحیمی نژاد، اسمعیل، جرم شناسی، انتشارات فروزش، چاپ چهارم، تبریز، ۱۳۹۴.
- ۴- روپیکر، محمدرضا، پیشگیری از جرم از دیدگاه قرآن، فصلنامه تدبر (بنیاد علوم و معارف اسلامی) www.tadabbor.org
- ۵- زورخ، احسان، جرم شناسی اسلامی تصور یا واقعیت، پرتال جامع علوم انسانی www.ensani.ir
- ۶- زینالی، امیرحمزه، تاملی بر بومی سازی نظریه های جرم شناسی در ایران، فصلنامه اختصاصی تحول در علوم انسانی، ۱۳۹۲.
- ۷- سلیمی، علی و داوری، محمد، جامعه شناسی کجروی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، بهار ۱۳۹۱.
- ۸- مرعشی، سید محمد حسن، بررسی تطبیقی جرم و جرم شناسی از دیدگاه اسلام و علوم جنایی، ماهنامه دادرسی، سال ششم، شماره های ۳۹-۳۵، ۱۳۸۱.
- ۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۳.
- ۱۰- ولد، جرج و برنارد، توماس و اسپینس، جفری، جرم شناسی نظری ولد، ترجمه علی شجاعی، انتشارات دادگستر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۴.
- ۱۱- خسروشاهی، قدرت الله، مراحل سه گانه پیشگیری از جرم در آموزه های قرآنی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳.
- ۱۲- رایجیان اصلی، مهرداد، درس نامه جرم شناسی، نشر مکتوب آخر، تهران، ۱۳۹۶.
- ۱۳- گسن، ریمون، بازگشت جرم شناسی، ترجمه سید حسام الدین سید اصفهانی، مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۳۸۹.

14. Stark, R & W. S. Bainbridge (1996). Religion, Deviance, and Social control. New York: Routledge

15. Burkett, Steven R. (2001). Religion and crime. In Bryant, C. D. (ed). Encyclopedia of Criminology and Deviant Behavior. (vol. 2. Crime and Juvenile Delinquency). Philadelphia: Bruner
Psychnews. ir/Philip George Zimbardo

۱۶- سایت خبری روانشناسی سایک نیوز